

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: جهانگیر

۱۳۰۷۰۹

سایه سیرجانی

به خرد جهانی که در برابر اینهمه ریاکاری سردرگم گشته

نمایش سی ساله ای که نشان داده اند همواره روپوشی از انفجاری داخلی بوده و بس. اعدام های دسته جمعی صورت می گرفت و در صحنه خارج به ایجاد مدارس اسلامی بودجه ها سپردند. گرفتن نوجوانان از مدارس صورت می پذیرفت و کشتن آنها حزب الله به ندای نوچگان حزب توده به اعترافات تلویزیونی رو آورد باب پرسش و پاسخ به جدل و حذف اساتید صورت پذیرفت. در دانشگاه بسته شد و روزنامه ها تعطیل شد.

همزمان گسیل گشتگان انقلاب فرهنگی در مقابل خشم ممنوع القلمان ممنوع السخنان ممنوع التدریسان و ممنوع الصدا ها قد علم کردند و تاختند و تاختند. افسران دلیر ارتش ایران را کشتند و از آنطرف یکباره هجوم به نوجوانان آوردند که بایست طلب شهادت کنند و جبهه های جنگ مملکت سوز را نیرو بخشند. قلم ها را شکسته اند، روزنامه از معنی تهی گشته فقط با عنوان روزنامه چاپ میشود انباشته از دروغ و تهمت، دانشگاه که تحت نظارت حزب الله درآمده دیگر از دانشگاه تنها نامی بر خود دارد، بایستی پیران خرد کشته شوند و قتلها دیگر به راحتی اعدام دسته جمعی تحت عنوان منافق و افسر سابق و ساواکی بعد از ده سال نمی تواند صورت گیرد پس صحنه های تصادف ساختگی ایجاد شد هسته های قتل و ترور ایجاد شد سر به نیست شدن ها و خمیر کردن کتابها و بازار تهمت ها داغ تر شد. در این میان بازوهای " شناسائی " چنین رژیمی در خارج از ایران فعال تر گشتند. نخست با داعیه حقوق بشر اسلامی و بعد با نفوذ به خود کمیسیون حقوق بشر سازمانهای دولتی. صادراتیان امام جعفر صادق (هاروارد سابق) به عنوان نماینده و سفیر به این کشور و آن سازمان راه پیدا کردند.

اینجا صدایی که شنیده نشد صدای ملت ایران بود.

بازی رهبر تراشی پس از مرگ خمینی، بازی اصلاح طلب سازی برای بازاریابی خارجی و چهره شیدای چون محمد خاتمی را با عنوان رئیس جمهور منتخب بزک کردن، همه و همه برای سرکوب آن انفجار داخلی جامعه

ایران صورت گرفت و بس. با هر روشی که امکانش برایشان بود: تبلیغات، قتل، افترا و تفرقه انداختن در جامعه، همزمان گسیل داشتن نمایندگان به عنوان البته کارگردان سینمایی و فعال البته فرهنگی... آمدن خاتمی اوج این شیاد بازار بود. نمی دانم این " خرد جهانی" چطور آمدگی این فریب خوردن را داشت. نامه های سرگشاده بین دایره دوستان داشت پخش می شد بیدار شدن جامعه زخمی و در خفقان نگاه داشته از هر روزن کوچکی امکان پذیر می توانست باشد که آمدند تا زمزمه ها کمی علیه خاتمی شروع شد بازی روزنامه خود ساخته رژیم به نام سلام را راه انداختند و با استفاده از معاون همیشگی طرح ها: نهضت البته آزادی! شروع به حرکت جامعه را مهار زدند. یادمان باشد برای خوراک تبلیغاتی خارجی استفاده از نام روزهای خوب اثر بخش هست مثل بیست و دو خرداد که ساختند این بار هم هیجده تیر را ساختند.

اینجا صدائی که شنیده نشد صدای ملت ایران بود.

یکبار به استفاده از بازوهای البته دیگر حقوق بشری این سمت گسیل داشته آقاجری را مطرح کردند و اکبر گنجی را... انگار نه انگار جوانها و خانواده هائی بودند که سر به نیست شدند هنوز در کنج زندانها هستند و انگار نه انگار حرکت مردم ایران در برچیدن ریا کاری با عنوان پر دغل جمهوری اسلامی وجودی داشته. حرکت فقط این حرکتی است که اینها می خواهند دنیا باور کند و بس.

پرونده تصفیه وزارت اطلاعات را راه انداختند. کمیسیون شکایت مجلس را ساختند و دادند دست تروریست سابقه دار بازجو. البته دفاتر حقوق بشر داخلی هم ساختند. تا جایی پیش رفتند که جایزه صلح نوبل را هم به دست آوردند!

اینجا صدائی که شنیده نشد صدای ملت ایران بود.

این چند سال تلویزیون ها در خارج از ایران زدند، اگر رادیو و تلویزیونی در بزنگاه از خط رژیم تبعیت نمی کرد محکوم به نابودی می شد. دیگر نیازی به کیهان هوایی و اطلاعات خارجی چاپ کردن نبود چون در مقابل موج روزنه های اینترنت و دنیای کامپیوتری جدید مگر چند تا روز آن لاین، و امضاء جمع کن در حمایت فلان اطلاعاتی رژیم می تواند اثر گذار باشد که بسیاری مردم ایرانی که می توانند صدای خود را از لابلای ایمیل یا رادیو و تلویزیونی برسانند. مهم نشان کردن این صداهاست و نابودی آنها. بدترین و پیشرفته ترین نوع سانسور را نسبت با اینان اعمال داشتند. اما باز " صدای راست و حقیقت" هر چند کوتاه و نادر باشد به گوش مردمان ایران آشناست.

اینجا صدائی که نبایست گذاشت شنیده شود صدای ملت ایران است.

این بار هم بازی موسوی را راه انداختند. حیف است این خوراک رنگ بازی که مصرف خارجی خوبی دارد را ندیدن گرفت. رنگ سبزی هم بهش داده اند که بیا و ببین. در هر شهری در خارج از ایران عکس به دستان موسوی را گسیل داشتند. مبدا صدای آزاده مرد ایرانی یا آزاده زن ایرانی شنیده شود که می گوید نه موسوی نه کروی نه خاتمی نه رفسنجانی نه کنی نه ابراهیم یزدی. نه به سی سال جنایات جمهوری اسلامی و خواست نشان دادن چهره ایران ستیز جمهوری اسلامی را دارد.

شما خردمندان متولد دیار آزاد هم مانده اید که عجب این چه رژیمی است که در خودش " اپوزیسیون" خودی ساخته و کجا رفت صدای این همه قربانی جنایات. وقتی رادیو تلویزیون بی بی سی فارسی زبان و رادیو تلویزیون فارسی

صدای امریکا پناه جماعت رژیم جمهوری اسلامی بوده تعجب نکنید. دنبال صدای واقعی ملت ایران باشید اما نه از این رسانه ها. نه من فرد ایرانی که هر دو چهره دغل باز لبخند بر لب البته! اصلاح طلب این شایدها را دیده ام و هم کریه ترین چهره قاتل فتوا صادر کنش را، در همین امریکا با تیغ سانسور نوچه های جمهوری اسلامی روبرو هستم.

صدای حقیقت و صدای راستی بلندترین صداست حتی اگر هزار و اندی بلند گو و منبر برای نگاهبانان جمهوری اسلامی علم شده باشد. صدای ملت ایران نشانه گرفتن ضدایرانی است که در این سی سال و اندی بر سرمایه بر قدرت سیاسی ایرانیان پنجه انداخته است. من ایرانی نه به جمهوری اسلامی رای داده ام نه به هیچ یک از البته نخست وزیران یا رئیس جمهورانش.

حافظه را از دست ندهیم. اگر رهبران ایران را این جماعت کشته اند جوانان خوش حافظه هستند که دیگر فریب این چهره نمائی ها را نخورند. این صدای واقعی ملت ایران را بشنوید. صدای جوانانی که بیش از ده سال در زندانها هستند صدای بیداران کشته شده ای که این رژیم می خواهد "ملا خور" کنندشان. فریب خوردن دیگر بس است. دیگر سردرگم نخواهید شد.